



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ آذر ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۳ محرم الحرام ۱۴۳۴
جلسه: ۳۷

موضوع کلی: وضع
موضوع جزئی: اقسام وضع - معانی وضع عام، موضوع له عام
سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در مورد بعضی از اقسام چهارگانه وضع، معانی و تصاویر متعددی ذکر شده، ما یک معنی و تصویر مشهور و عمومی را از این اقسام چهارگانه ارائه دادیم لکن در مورد بعضی از اقسام از جمله قسم اول یعنی وضع عام و موضوع له عام گفتیم چند معنی وجود دارد که ما سه معنی را ذکر کردیم؛ یک معنی این بود که مراد از وضع عام و موضوع له عام ماهیت مطلقه است، معنای دوم این بود که مراد از عام ماهیت مهمله است و معنای سوم که محقق عراقی فرمود این بود که در وضع عام و موضوع له عام اصلاً موضوع له ماهیت نیست چون ماهیت یک امر اعتباری یا انتزاعی است و نمی توان چنین چیزی را که یک مفهوم مجرد از افراد است به عنوان موضوع له و یا حتی متصور واضع لحاظ کرد، در دو معنای دیگر لفظ جامع و جهت اشتراک مجرد از افراد وضع شده ولی طبق نظر محقق عراقی لفظ عام برای آن جهت اشتراک موجود در همه افراد و حصص متکثره که متحد با افراد و ساری در مصادیق و افراد ذهنی آن است وضع می شود.

بررسی معنای سوم؛ وضع عام، موضوع له عام:

کلام محقق عراقی هم از حیث مبنا و هم از حیث بنا اشکال دارد که ما نمی خواهیم وارد بررسی و بیان تفصیلی اشکالاتی که نسبت به کلام محقق عراقی وارد است بشویم ولی اجمالاً عرض می کنیم که:

اولاً: اصل مبنای ایشان در واقع همان مطلبی است که بعضی گفته اند که کلی طبیعی در خارج وجود دارد و متکثر به تکثر افراد است یعنی یک وجود جامع سعی است که در تمام افراد جریان دارد در حالی که اساساً جامع خارجی بین افراد خارجی معقول نیست و ایشان به تعبیر امام (ره) کرّ علی ما فرّ کرده و خواسته از آنچه که رجل همدانی گفته، فرار کند ولی به دام همان سخن رجل همدانی افتاده است، به هر حال کلام محقق عراقی از نظر مبنا مبتلا به اشکال است، بله عقل می تواند جامع بین افراد خارجی را تصور کند ولی اینکه جامع در افراد خارجی به عنوان یک وجود خارجی سعی در نظر گرفته شود قابل قبول نیست. اگر جامع خارجی بین افراد خارجی معقول نبود، جامع بین افراد ذهنی بما هی موجوده فی الذهن هم امر نامعقولی است، اینکه شما بخواهید بین افراد ذهنیه و صور ذهنیه با حفظ خصوصیات فردیه در ذهن یک جامعی در نظر بگیرید نامعقول است چون محقق عراقی فرمود از آنجا که ذهن تام الانطباق با خارج و آینه خارج است پس جامع خارجی عیناً در ذهن هم وجود دارد لکن جامع خارجی بین افراد خارجی است و جامع ذهنی بین افراد ذهنی است ولی هر دو یک

خصوصیت دارند و آن این است که آن جهت اشتراک و جامع یک امر انتزاعی صرف نیست بلکه یک وجود سعی است که در افراد هم وجود دارد چه افراد خارجی و چه افراد ذهنی اما این مطلب قابل قبول نیست. بله عقل می‌تواند یک جامع بین افراد ذهنی تصور کند و از همه آن افراد یک چیز را انتزاع کند ولی برای این منظور باید خصوصیات فردیه افراد کنار گذاشته شود مثل اینکه کلیت انسانیت را انتزاع کند ولی معنی ندارد این انسانیت به عنوان یک امر جامع موجود بین تک‌تک صور ذهنیه وجود داشته باشد.

پس اصل مبنای محقق عراقی اشکال دارد و ما چیزی به عنوان وجه مشترک و جامع که موجود بین افراد خارجی باشد و همه آنها سهم و حصه‌ای از آن وجود خارجی داشته باشند نداریم، انسان یک وجود سعی ندارد که هر یک از افراد مصادیقش سهمی از آن را دارا باشند لذا جامع خارجی به این بیان اصلاً معنی ندارد، بله می‌توان گفت کلی طبیعی به وجود افرادش موجود است نه اینکه در هر فردی مستقل از خصوصیات فردیه یک واقعیت و حصه‌ای از آن وجود کلی انسانی وجود داشته باشد، در ذهن هم اصلاً چنین چیزی نداریم که بین صور ذهنیه یک وجود جامع ذهنی باشد که هر فردی از افراد ذهنی یک سهمی از آن وجود جامع ذهنی داشته باشند. آنچه هست این است که ما از افراد و مصادیق انسان یک مفهوم کلی را مجرد از خصوصیات و افراد در ذهن انتزاع می‌کنیم که این مفهوم ساری و جاری در افراد و مصادیق ذهنی نیست.

ثانیاً: بر فرض چنین جامعی در خارج وجود داشته باشد ولی اینکه خصوصیات فردیه در خارج را در ذهن احضار کند و بتواند یک جامع ذهنی درست کند نامعقول است، در درجه اول گفتیم در خارج چنین جامعی وجود ندارد که مثلاً افراد انسان سهم و حصه‌ای از واقعیت انسانیت داشته باشند و هر چه هست همین افرادند و در وجود ذهنی هم چنین جامعی وجود ندارد و در درجه بعد می‌گوییم بر فرض که وجود خارجی یک جامع سعی داشته باشد در وجود ذهنی چنین چیزی نامعقول است، محقق عراقی گفتند از باب اینکه صور ذهنیه باید تام الانطباق با وجود خارجی باشند پس وقتی افراد و مصادیق خارجی دارای یک وجود جامع سعی در خارج‌اند در ذهن هم باید این گونه باشد چون ذهن با خارج یک انطباق تام دارد لذا واضع که می‌خواهد لفظ انسان را برای معنای انسان وضع کند لفظ نه برای ماهیت مطلقه وضع می‌شود و نه برای ماهیت مهمله یعنی این گونه نیست که ما از صور ذهنیه افراد انسانی مجرد از خود افراد چیزی را به نام ماهیت و طبیعت انسان انتزاع کنیم و لفظ را برای آن طبیعت قرار دهیم بلکه واضع جامع بین صور ذهنیه را در نظر می‌گیرد که این جامع طبق نظر دیگران همان مفهومی است که مشترک بین افراد و مجرد از افراد و خصوصیات می‌باشد ولی محقق عراقی می‌گوید نمی‌توان ماهیت را به این نحو تصور کرد بلکه واضع در مقام تصور، مفهومی را در نظر می‌گیرد اما این یک مفهوم انتزاعی صرف نیست که از خصوصیات فردیه ذهنیه تجرید شده باشد بلکه آن سهمی است که این مفهوم در افراد ذهنی دارد و افراد ذهنی عبارتند از همین مفهوم جامع به اضافه خصوصیات فردیه ذهنیه آنها. ما در اشکال به ایشان می‌گوییم بر فرض که وجود جامع خارجی را بپذیریم و بگوییم جامع خارجی یک وجود سعی دارد که هر فردی سهمی از این وجود را دارا می‌باشد اما این کار در ذهن معقول نیست یعنی اینکه ما آن خصوصیات فردیه را که در خارج است را در ذهن احضار کنیم و بگوییم وجود ذهنی افراد

عبارت است از سهم آن افراد از آن جامع ذهنی به اضافه خصوصیات فردیه آنها که لفظ برای آن مفهوم وضع شده است. چون اساساً معنی ندارد که صور ذهنی از مصادیق انسان هم از خصوصیات فردیه و آن جامع ذهنی تشکیل شده باشد و ما نمی‌توانیم خصوصیات فردیه‌ای را که در خارج است در ذهن احضار کنیم. این احتیاج به توضیح و بحث دارد که ما فعلاً به آن نمی‌پردازیم و اگر خواستید می‌توانید تفصیل آن را در نه‌ایة الدراية مشاهده کنید که محقق اصفهانی به این اشکالات اشاره کرده‌اند^۱، البته امام(ره) هم به محقق عراقی اشکال کرده‌اند که شاید بخشی از اشکال ایشان همان اشکالی باشد که محقق اصفهانی ایراد کرده است و ریشه اشکال ایشان هم از اشکال محقق اصفهانی است.

معنای چهارم؛ وضع عام، موضوع له عام:

معنایی است که محقق اصفهانی ذکر کرده، ایشان می‌گوید منظور از وضع عام و موضوع له عام این است که واضع کلی و عام را بما هو کلی و عام ملاحظه کرده، وضع کلی و عام است یعنی عام و کلی بما هو کلی و عام^۲ ملاحظه شده چنانچه در محصوره این چنین است، ملحوظ در اینجا به نظر محقق اصفهانی نفس طبیعی ولو به صورت مهمله نیست چون لحاظ کلی و ما لایمتنع صدقه علی کثیرین خودش لحاظ کثیرین نیست و کلی و عام نیست بلکه باید به گونه‌ای باشد که بر کثیرین فعلاً صدق کند تا لحاظ آن لحاظ کثیرین باشد لذا باید گفت وضع عام و موضوع له عام به این معنی است که عام بما هو عام مورد لحاظ قرار گرفته و لفظ برای عام بما هو عام وضع شده است.^۲

تفاوت این نظر با نظر دیگران در قید بما هو عام است، همه می‌گویند عام برای معنای کلی وضع شده به این نحو که واضع معنای عام را در نظر گرفته و لفظ را برای آن معنای کلی وضع کرده ولی محقق اصفهانی قید بما هو عام را اضافه کرده و می‌گوید آنچه که واضع لحاظ کرده عام بما هو عام است، اینکه ایشان این قید را اضافه کرده به خاطر این بوده که کلیت و عمومیت آن معنای متصور حفظ شود چون ایشان می‌گوید لحاظ کلی فی نفسه لحاظ کلی و عام نیست بلکه باید برای حفظ کلیت و عمومیت آن این قید را اضافه کنیم همان گونه که در وضع خاص و موضوع له خاص هم مطلب از همین قرار است یعنی خاص بما هو خاص لحاظ و لفظ برای آن وضع می‌شود.

ایشان می‌گویند تا معنای انسان مثلاً بما هو عام و کلی لحاظ نشود کلیت آن محفوظ نمی‌ماند، عام یعنی چیزی که قابل صدق بر کثیرین است و در صورتی این عام قابل صدق بر کثیرین است که بما انه صادق علی کثیرین لحاظ شود والا لحاظ خود کلی فی نفسه کلی و عام نیست مثلاً اگر شما معنای انسان را تصور کنید معنای متصور شما فی نفسه عام نیست چون آن را لحاظ کرده‌اید و همین که آن را لحاظ کردید از عمومیت می‌افتد.

بررسی معنای چهارم وضع عام، موضوع له عام:

۱. نه‌ایة الدراية، ج ۱، ص ۵.

۲. همان، ص ۴۹.

این معنی هم مورد اشکال واقع شده و اشکال این است که اساساً اگر با دقت به مقصود از عموم و کلی توجه شود جایی برای این قید باقی نمی‌ماند، چون منظور از عموم نفس طبایع و ماهیات‌اند که در این صورت معنی ندارد که این قید ضمیمه شود تا کلیت و عمومیت آن حفظ شود، شاهد بر اینکه منظور از عموم نفس طبیعت و ماهیت است خود اسماء اجناس‌اند که مثال عمده برای وضع عام و موضوع‌له عام می‌باشد. در هر اسم جنسی مثل انسان، شجر، بقر، حجر و... وضع عام و موضوع‌له عام است یعنی الفاظ برای نفس طبیعت و ماهیت وضع شده‌اند ولی طبایع به قید بما هی عامه منظور نیست چون اگر اسماء اجناس برای طبیعت بماهی عامه وضع شده باشند لازمه‌اش آن است که حمل آن بر افراد و مصادیقش ممکن نباشد، پس اگر قرار باشد طبق نظر محقق اصفهانی لفظ انسان برای کلی انسان بما هو کلی و عام وضع شده باشد در این صورت نمی‌توان گفت زید انسان، بکر انسان چون قطعاً زید انسان بما هو عام نیست و مصداق طبیعت انسان با قید کلیت و عمومیت نمی‌باشد بلکه زید مصداق انسان بما هو انسان است پس اگر طبق نظر محقق اصفهانی در وضع عام و موضوع‌له عام، لفظ برای عام بما هو عام وضع شده باشد و قید بما هو عام و کلی داخل در معنای موضوع‌له باشد لازمه‌اش آن است که هیچ یک از اسماء اجناس قابل حمل بر فرد و مصادیقش نباشد چون هیچ فردی از افراد یک جنس یا نوع مصداقی از آن جنس یا نوع با قید عمومیت و کلیت نیست. امام(ره) به این اشکال اشاره کرده‌اند.^۱

نظر مختار در معنای وضع عام، موضوع‌له عام:

با توجه به آنچه گفته شد نه معنای چهارم صحیح است که محقق اصفهانی آن را ذکر کرد و نه معنای سوم که مختار محقق عراقی بود اما در بین معنای اول و دوم که واضع در هنگام وضع عام و موضوع‌له عام چه معنایی را تصور می‌کند و چه معنایی را موضوع‌له قرار می‌دهد حق آن است که واضع در هنگام وضع معنای کلی و عام یعنی طبیعت و ماهیت مهمله بدون هیچ قیدی حتی قید اطلاق را تصور می‌کند و آن لفظ را برای همان ماهیت مهمله وضع می‌کند لذا منظور از وضع عام و موضوع‌له عام همان معنای اول است.

نکته مهم:

به این نکته توجه داشته باشید که منظور از عام و خاص در ما نحن فیه که بحث وضع است با عام و خاص مذکور در بحث عموم و خصوص فرق می‌کند. پس نتیجه بحث در مقام اول که تفسیر و تبیین معنای وضع عام و موضوع‌له عام بود این شد که واضع در مقام وضع طبیعت و نفس ماهیت مهمله را تصور می‌کند و لفظ را برای همان قرار می‌دهد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مناہج الوصول، ج ۱، ص ۶۵.